

## Non-Existence of Dispute and Preliminary Objections in International Court of Justice

(Type of Paper: Research Article)

Seyyed Bagher Mirabbassi<sup>1</sup>, Mehdi Ghasemi<sup>2\*</sup>

### Abstract

In most cases before the International Court of Justice (ICJ), the respondents in accordance with the Rules of Court, raise a preliminary objection to the jurisdiction of the Court, the admissibility of the application or other objections. Upholding a preliminary objection in a particular field prevents the Court from exercising its jurisdiction in that field. "Non-existence of dispute" has been one of the most important grounds for preliminary objections to the jurisdiction of the International Court of Justice from the past to the present. Accordingly, the respondent claims that, essentially, there is no dispute between parties in the case at hand. This article examines definition, importance, nature, and requirements of "dispute". Then the basics of the existence of dispute will be discussed, such as the subject-matter of the dispute (real dispute), its relevance with parties, its determination and objectivity, concurrence and awareness requirements, prohibition of increasing and changing the dispute, threshold of existence of dispute and the burden of proof, in the light of Articles (79), (79bis) and (79ter) of the Rules of Court, its Statute and judicial procedure.

### Keywords

Preliminary Objections, Dispute, International Proceedings, International Court of Justice, Non-Existence of Dispute.

1. Prof., Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: mirabbassi@parsilo.com

2. Ph.D. Student in International Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: mehdi.ghasemi@ut.ac.ir

Received: September 29, 2018 - Accepted: March 11, 2019



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## ادعای فقدان اختلاف و اعتراض مقدماتی

### در دیوان بین‌المللی دادگستری

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

سید باقر میرعباسی<sup>۱</sup>، مهدی قاسمی<sup>۲\*</sup>

#### چکیده

خوانندگان دعوا، در اغلب دعاوی که نزد دیوان بین‌المللی دادگستری اقامه می‌شود، براساس آیین دادرسی این دیوان، به طرح اعتراض مقدماتی نسبت به صلاحیت دیوان، قابلیت پذیرش دادخواست یا دیگر اعتراض‌های مقدماتی اقدام می‌کنند. پذیرش اعتراض مقدماتی در زمینه خاص سبب می‌شود تا دیوان نتواند در آن زمینه وارد رسیدگی ماهوی شود. ادعای «فقدان اختلاف» از رایج‌ترین دلایل اعتراض مقدماتی به صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری از گذشته تاکنون بوده است. بر این اساس خواننده مدعی می‌شود که اصولاً میان او و خواهان در خصوص موضوعی که ادعای وجود اختلاف شده است، اختلافی وجود ندارد. این مقاله ابتدا به موضوعاتی مانند تعریف، اهمیت، ماهیت و شرایط اختلاف می‌پردازد. سپس مباحث اساسی مربوط به ادعای فقدان اختلاف یعنی معین بودن اختلاف، ارتباط آن با طرفین، کل واحد بودن، عینی بودن، تلافی خواسته یک طرف با مخالفت طرف دیگر، شرط آگاهی خواننده، منع افزایش و تغییر اختلاف، رسیدگی به ادعای فقدان اختلاف و بار اثبات آن در پرتو مواد ۷۹، ۷۹ مکرر و ۷۹ مکرر آیین دادرسی، اساسنامه و رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری تجزیه و تحلیل و بررسی خواهد شد.

#### کلیدواژگان

اعتراض مقدماتی، اختلاف، دادرسی‌های بین‌المللی، دیوان بین‌المللی دادگستری، فقدان اختلاف.

۱. استاد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. Email: mirabbassi@parsilo.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). Email: mehdi.ghasemi@ut.ac.ir

## مقدمه

مفهوم «اختلاف» در دیوان بین‌المللی دادگستری (از این پس: دیوان) هنوز با گذشت قریب به یکصد سال از تعریف این مفهوم توسط دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی (از این پس: دیوان دائمی) موضوع بحث و دارای چالش‌ها و پیچیدگی‌های خاص خود است. در این میان «ادعای فقدان اختلاف» بیشترین کاربرد و مباحث را در آیین‌های کتبی و شفاهی طواری دادرسی نزد دیوان به‌ویژه در مبحث «اعتراض مقدماتی»<sup>۱</sup> به خود اختصاص داده است. مفروض اصلی ادعای فقدان اختلاف این است که چنانچه اثبات شود در موضوع مورد مناقشه میان طرفین، عنصر اختلاف در معنای واقعی کلمه وجود ندارد، در نتیجه حل‌وفصل آن هم موضوعیت خود را از دست خواهد داد. به دیگر سخن، مهم‌ترین اثر آن این است که در صورت اثبات، سبب از بین رفتن صلاحیت دیوان (Bonafé, 2017: 3) و به تبع آن خروج دعوا از جریان رسیدگی ماهوی می‌شود. «بارها، وجود اختلاف به‌منظور به چالش کشیدن صلاحیت دیوان یا دادگاه بین‌المللی انکار شده است» (Schreuer, 2008: 959). دیوان در قضایای اندکی مانند قضایای تعهدات مربوط به مذاکرات توقف مسابقه سلاح‌های هسته‌ای و خلع سلاح هسته‌ای (جزایر مارشال علیه دولت‌های بریتانیا، هند و پاکستان) این ادعا را پذیرفت و به همین دلیل اعلام عدم صلاحیت کرد. با این حال، مبحث عدم اختلاف، به‌شدت مورد توجه دولت‌ها، وکلا و مشاوران حقوقی آنهاست.<sup>۲</sup> سؤال این است که دلیل این امر چیست؟ این نهاد حقوقی چگونه است و چه ابعاد و اثری دارد؟

## ادعای فقدان اختلاف

ادعای فقدان اختلاف، ادعایی است که طی آن دولت خواننده، در قضایایی که از طریق دادخواست نزد دیوان مطرح می‌شوند یا هریک از طرفین در قضایایی که از طریق موافقت‌نامه خاص نزد دیوان مطرح می‌شوند، مدعی می‌گردد که در موضوع ادعایی که طرف مقابل به‌عنوان اختلاف مطرح کرده است، با او در معنای حقوقی اختلافی ندارد. در نتیجه دیوان فاقد صلاحیت است، چراکه دیوان طبق مواد ۳۸ و ۴۰ اساسنامه خود تنها باید به «اختلاف» رسیدگی کند.

1. Preliminary objections.

۲. برخی قضایا که در سال‌های اخیر در دیوان بین‌المللی دادگستری در آنها به مفهوم اختلاف پرداخته شده است: Immunities and criminal proceedings (Equatorial Guinea v. France), I.C.J., 2016, Obligations concerning negotiations relating to cessation of the nuclear arms race and to nuclear disarmament (Marshall Islands v. United Kingdom & Pakistan & India), I.C.J., 2014, Alleged violations of sovereign rights and maritime spaces in the Caribbean Sea (Nicaragua v. Colombia), I.C.J., 2013, Application of the International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination (Georgia v. Russian Federation), I.C.J., 2008, Certain Property (Liechtenstein v. Germany), I.C.J. 2001, Questions of Interpretation and Application of the 1971 Montreal Convention arising from the Aerial Incident at Lockerbie (Libyan Arab Jamahiriya v. United Kingdom & United States of America), I.C.J., 1992.

ادعای فقدان اختلاف با اشکال و عبارات مختلفی بیان می‌شود و بعضاً این الفاظ تند هستند، برای مثال اختلاف «ساختگی»<sup>۱</sup> است، یا «اختلاف جعلی یا مصنوعی»<sup>۲</sup> یا اختلاف «اختراع یا نوآوری»<sup>۳</sup> شده است. دولت کلمبیا در قضیهٔ *نقض‌های انتسابی حقوق حاکمیتی و مناطق دریایی در دریای کارائیب*، اختلاف‌هایی را که توسط نیکاراگوئه در دادخواست و لایحه آمده بود، «ساختگی» دانست (ICJ Rep, 2016: para. 55). دولت هند در قضیهٔ *تعهدات مربوط به مذاکرات توقف مسابقهٔ تسلیحات هسته‌ای و خلع سلاح هسته‌ای* اختلافی را که دولت جزایر مارشال مطرح کرده بود، «مصنوعی» دانست (India, Counter-memorial, 2015: paras. 20-26). ادعای ساختگی بودن اختلاف معمولاً زمانی مطرح می‌شود که اختلافی وجود ندارد، اما خواهان تلاش می‌کند تا به نحوی آن را ایجاد کند. در قضیهٔ *اجرای کنوانسیون بین‌المللی رفع تمامی اشکال تبعیض نژادی*، گرجستان اظهار داشت: «با روسیه اختلافی قدیمی و مشروع بر سر پاکسازی قومی داشته است و این اختلاف یک نوآوری نیست» (ICJ Rep, 2011: para. 64). در چنین وضعیتی معمولاً خواندگان در لوایح خود، با استعمال عبارت «اختلافی که وجود ندارد»<sup>۴</sup> به دفاع از خود می‌پردازند. هدف از کاربرد این عبارت، به رسمیت نشناختن اختلافی است که از سوی طرف مقابل ادعا شده است. برای طرح ادعای فقدان اختلاف راه‌های دیگری هم وجود دارد، از جمله استناد به مواضع موافق قبلی و فعلی تا از این طریق نشان داده شود که اختلافی میان طرفین در خصوص آن موضوع وجود ندارد. برای مثال هند در دعوی مطروحه علیه این کشور توسط جزایر مارشال با بیان مواضع سیاستمداران بزرگ هندی در طول هفتاد و اندی سال گذشته در زمینهٔ ضرورت خلع سلاح و توقف مسابقهٔ تسلیحاتی هسته‌ای، تلاش می‌کرد تا بگوید با دولت جزایر مارشال در این خصوص هم‌عقیده بوده و در نتیجه، آن کشور با هند در این زمینه اختلافی ندارد (India, Counter-memorial, 2015: para. 8). حتی بعضاً دولت‌ها با پذیرش مسؤولیت سعی می‌کنند استدلال کنند که چون قبول دارند مسئول اند، در نتیجه میان طرفین اختلافی موجود نیست. اما شرور معتقد است صرف پذیرش مسؤولیت، دفاع مناسبی در رسیدگی حقوقی نبوده و دیوان یا دادگاه را از اعمال صلاحیت خود محروم نمی‌کند و این نوع فقدان اختلاف، وجود اختلاف را منتفی نمی‌سازد (Schreuer, 2008: 963).

## تعریف اختلاف

برای افادهٔ مفهوم «اختلاف» در دادرسی‌های بین‌المللی به‌ویژه در اسناد مؤسس دیوان‌ها و

1. Fabricated dispute
2. Forged dispute or artificial dispute
3. Invention
4. *dispute quod non*

دادگاه‌های بین‌المللی، اغلب از لفظ "Dispute" استفاده می‌شود. البته در اسناد بین‌المللی واژه دیگری هم وجود دارد که مترادف همین لفظ است، لفظ "Controversy" که در ماده ۳۳ عهدنامه بوگوتا به کار رفته و آن مناقشه است. دولت‌های طرف اختلاف عضو عهدنامه بوگوتا که به ماده ۳۱ این عهدنامه به‌عنوان مبنای صلاحیت دیوان استناد می‌کنند، از این لفظ به‌جای "Dispute" استفاده می‌کنند که البته هر دو یک معنا دارند. البته «اختلاف» با «موضوع»<sup>۱</sup>، «مسئله»<sup>۲</sup> و «شکایت یا خواسته»<sup>۳</sup> نیز متفاوت است.<sup>۴</sup> اساسنامه و آیین دادرسی دیوان و همچنین اساسنامه و آیین دادرسی دیوان دائمی مفهوم اختلاف را تعریف نکرده‌اند. در شناخت و تعریف لغت اختلاف باید به تاریخ و سوابق طرح آن در اسناد و دادرسی‌های بین‌المللی مراجعه کرد. کنوانسیون‌های اول و دوم لاهه تحت عنوان: «کنوانسیون حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی» بودند، ولی واژه اختلاف را تعریف نکردند. در بند ۱ ماده ۱۲ میثاق جامعه ملل از کلمه اختلاف استفاده شده بود: «اعضای جامعه موافقت می‌نمایند چنانچه بین آنها هر اختلافی که محتمل است باعث شکاف شود موضوع را از طریق داوری یا قضایی پیگیری نمایند». دیوان دائمی در قضیه امتیازات ماوروماتیس در فلسطین اختلاف را چنین تعریف کرد: «اختلاف، عدم توافق حکمی یا موضوعی، تعارض نظرات یا دیدگاه‌های حقوقی یا منافع میان طرفین است».<sup>۵</sup> (PCIJRep, 1924: 11) این تعریف مهم‌ترین و مستندترین تعریف موجود در حقوق بین‌الملل از واژه اختلاف است و در تمامی آرای دیوان که موضوع اختلاف مطرح شده، مورد استناد و استفاده قرار گرفته است. براساس این تعریف، انواع اختلاف، عبارت‌اند از: عدم توافق در خصوص یک امر موضوعی، عدم توافق در خصوص یک امر حکمی، تعارض نظرهای حقوقی و تعارض منافع. دیوان در قضیه فلات قاره دریایی ایجین (یونان علیه ترکیه)، اختلاف را عامل تفرقه یا جدایی دو دولت دانسته که جنس آن «حقوق قانونی»<sup>۶</sup> است. (ICJ Rep, 1978: para. 31) دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی تفسیر عهدنامه‌های صلح با بلغارستان، مجارستان و رومانی، اختلاف را این‌چنین تعریف کرد: «وضعیتی که در آن دو طرف نظرهای آشکارا مخالفی در خصوص مسئله ایفا یا عدم ایفای برخی تعهدات عهدنامه‌های خاص اتخاذ کرده‌اند» (ICJ Rep, 1950: 74). ادعای فقدان اختلاف در دعاوی نزد دیوان بین‌المللی دادگستری رابطه مستقیم با تعریف واژه اختلاف دارد. برخی معتقدند که تعریف دیوان دائمی در

1. Matter or subject-matter

2. Issue

3. Claim

۴. یکی از محدود قضایایی که در آن یکی از طرفین تفاوت میان «اختلاف»، «مسئله»، «موضوع» و «خواسته» را مطرح کرد، قضیه اجرای کنوانسیون بین‌المللی رفع تمامی اشکال تبعیض نژادی است که البته دیوان وارد بررسی این اختلاف نشد، اما به‌نحوی پذیرفت که میان اینها تفاوت وجود دارد (ICJ Rep, 2011: para. 28).

5. Legal rights

قضیه ماوروماتیس، خیلی کلی‌تر از آن است که بتواند مفید واقع شود (Yee, 2012: 2658/8). مفروض منتقدان کلی بودن این تعریف این است که این تعریف ملاک دقیقی برای شناخت اختلاف به دست نمی‌دهد و چنین وضعیتی سبب سوءاستفاده می‌شود. چنین وضعیتی می‌تواند بعضاً موجب هراس دولت‌ها شود، چراکه نگران این هستند که ممکن است یک واقعیت یا وضعیت به عنوان اختلاف تشخیص داده شود و واقعیت یا وضعیت مشابه آن خیر. البته واقعیت این است که این منتقدان تنها به نقد چنین وضعیتی می‌پردازند، ولی کار خاصی برای تغییر آن انجام نمی‌دهند و دولت‌ها از چنین وضعیتی هم، سود می‌برند و هم از آن متأثر می‌شوند، ولی قادر به ایجاد تحول مثبتی در تعریف اختلاف نیستند. البته حقوقدانان بین‌المللی نیز به تعریف واژه اختلاف پرداخته‌اند، ولی کارامدی تعریف دیوان دائمی را ندارد و نیازمند تلاش‌های بیشتری است. سر رابرت جنینگز، اختلاف حقوقی را این‌گونه تعریف کرده است: «اختلاف حقوقی، در معنای فنی و واقع‌گرایانه، اختلافی است که به شکلی مناسب نزد یک محکمه حقوقی، جهت تصمیم‌گیری، پردازش یا ساده‌سازی شده است؛ یعنی مسائل مشخصی برای تصمیم‌گیری» (Yee, 2012: 2658.8). در این نوشتار تعریف دیوان دائمی ملاک قرار گرفته است.

### جایگاه اختلاف نزد دیوان بین‌المللی دادگستری

وظیفه اصلی دیوان بین‌المللی دادگستری رسیدگی به اختلافات است. بند ۱ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان مقرر می‌دارد: «دیوان بین‌المللی دادگستری که مأموریت دارد اختلافاتی را که به آن رجوع می‌شود بر طبق حقوق بین‌المللی حل و فصل نماید، موازین زیر را اجرا خواهد کرد...». طبق این مقرر وظیفه و مأموریت دیوان حل و فصل «اختلاف» است. دیوان در رأی اعتراض مقدماتی *قضیه نقض‌های انتسابی حقوق حاکمیتی و فضاهای دریایی در دریای کارائیب* می‌گوید: «طبق ماده ۳۸ اساسنامه، وظیفه دیوان، تصمیم‌گیری طبق حقوق بین‌الملل در خصوص اختلافاتی است که به او ارجاع می‌شود» (ICJ Rep, 2016: para. 50). معمولاً دیوان در جاهایی از این تأکید استفاده می‌کند که نزاع بر سر وجود یا فقدان اختلاف است. اگر اثبات شود مسئله‌ای که به دیوان ارجاع شده است اختلاف نیست، در نتیجه دیوان طبق اساسنامه خود وظیفه ندارد تا در مورد آن تصمیم‌گیری کند. دیوان ادامه می‌دهد: «بنابراین وجود اختلاف شرط صلاحیت دیوان است» (ICJ Rep, 2016: para. 50). در رویه قضایی دیوان وجود اختلاف مهم‌ترین یا اصلی‌ترین شرط صلاحیت است و گفته می‌شود وجود آن اولین شرط اعمال صلاحیت است: «وجود اختلاف اولین شرط اعمال کارکرد قضایی دیوان است» (ICJ Rep, Nuclear Test case, 1974: para. 55). در نتیجه اثبات وجود اختلاف اهمیت کلیدی دارد. احتمال دارد اختلافی واقعاً میان طرفین وجود نداشته باشد و خواهان وانمود کند که

چنین اختلافی وجود دارد تا از این طریق مبانی صلاحیتی دیوان را فعال و درگیر سازد. به عبارت دیگر، خواهان در قضایایی که از طریق دادخواست مطرح می‌شوند، با عمل خود، یعنی اقامه دادخواست، مدعی وجود اختلاف یا اختلافاتی با طرف مقابل می‌شود، اما در بیشتر موارد خواندگان دعاوی، نزد دیوان وجود اختلاف ادعایی را نمی‌پذیرند و این عدم پذیرش خود را به تناسب از دو طریق «اعتراض ابتدایی یا پیش‌مقدماتی»<sup>۱</sup> یا «اعتراض مقدماتی»<sup>۲</sup> انجام می‌دهند.<sup>۳</sup> اعتراض مقدماتی در دیوان و در معنای خاص آن، به اعتراض خوانده یا طرف دیگر دعوا، به صلاحیت دیوان، قابلیت پذیرش دادخواست یا دیگر اعتراض‌ها، در طی مهلت سه‌ماهه از زمان ابلاغ لایحه، گفته می‌شود. بند ۱ ماده ۷۹ مکرر آیین دادرسی دیوان مقرر می‌دارد: «هنگامی که دیوان هیچ‌گونه تصمیمی براساس ماده ۷۹ اتخاذ ننماید، اعتراض توسط خوانده نسبت به صلاحیت دیوان یا قابلیت پذیرش دادخواست یا هر اعتراض دیگری که تصمیم‌گیری نسبت به آن پیش از هر گونه رسیدگی ماهوی درخواست گردد، کتباً و در اولین فرصت زمانی ممکن و نه بیشتر از سه ماه پس از زمان تحویل لایحه خواهد بود. طرح چنین اعتراضی توسط طرفی غیر از خوانده، ظرف مهلت تعیین‌شده برای تحویل اولین دفاعیه آن طرف صورت خواهد گرفت.» اختلاف در رویه قضایی دیوان دارای ماهیت، ویژگی‌ها، شرایط و عناصر، مسئله بار اثبات و دیگر جنبه‌های است که همگی باید احراز شوند.

1. *In limine litis* or pre-preliminary objection

2. Preliminary objection

۳. تفاوت میان این دو نوع اعتراض طبق ماده ۷۹ آیین دادرسی (اصلاحیه ۲۰۰۱) این بود که اعتراض مقدماتی باید شرایط مندرج در بند ۱ ماده ۷۹ آیین دادرسی را دارا می‌بود (از جمله طرح در مهلت سه‌ماهه از تاریخ ابلاغ لایحه). به همین دلیل رأی دیوان تحت عنوان «اعتراض مقدماتی» انشا می‌شد. اما آن دسته اعتراض‌هایی که ذیل بند ۱ ماده ۷۹ نبودند، یعنی قبل از ابلاغ لایحه مطرح می‌شدند، وصف «اعتراض ابتدایی یا پیش‌مقدماتی» داشتند و دیوان به این نهاد حقوقی، در قضایای مشروعیت توسل به زور پرداخته است (ICJ Rep, Legality of Use of Force, 2004, para 24). دیوان با این‌گونه اعتراض‌ها مطابق مقررات بند ۲ ماده ۷۹ آیین دادرسی (۲۰۰۱) رفتار می‌کرد و در نهایت رأی دیوان تحت عنوان «صلاحیت و قابلیت پذیرش» انشا می‌شد، نه تحت عنوان اعتراض مقدماتی. مانند اعتراض پاکستان در قضیه تعهدات مربوط به مذاکرات توقف مسابقه سلاح‌های هسته‌ای و خلع سلاح هسته‌ای (ICJ Rep, 2016: para 4) یا اعتراض ایالات متحده در قضیه جابه‌جایی سفارت ایالات متحده آمریکا به اورشلیم (فلسطین علیه آمریکا، ۲۰۱۸). (ICJ order, 15 Nov. 2018, p 3). طبق این قاعده، دیوان در تارنمای خود تا پایان سال ۲۰۲۰، برای طواری دادرسی ۴۹ قضیه را ذیل اعتراض مقدماتی و ۲۰ قضیه را ذیل اعتراض به صلاحیت و قابلیت پذیرش دسته‌بندی کرده است. طبق اصلاحیه آیین دادرسی در سال ۲۰۱۹، اعتراض پیش‌مقدماتی یا مسائل مقدماتی (preliminary questions) طبق ماده ۷۹ جدید و اعتراض مقدماتی طبق ماده ۷۹ مکرر آیین دادرسی انجام می‌گیرد.



## ماهیت اختلاف

اختلاف باید دارای ماهیت حقوقی و بین‌المللی باشد.

### ۱. حقوقی بودن

محققان معتقدند دیوان دائمی و دیوان، اختلافات مطروحه نزد خود را به اختلافات حقوقی، سیاسی و اقتصادی تقسیم کرده‌اند و در این زمینه به قضایایی اشاره می‌کنند که رسیدگی به آنها مستلزم در نظر گرفتن ملاحظات غیرحقوقی بوده است. دیوان دائمی در قضیه *مناطق آزاد ساووی علیا و ناحیه ژکس (سوئیس علیه فرانسه)* اختلاف را دارای ماهیت اقتصادی تشخیص داد یا اینکه در قضیه *کامرون شمالی (کامرون علیه بریتانیا)* ملاحظات غیرحقوقی در معنای سیاسی آن وجود داشته است (Weisburd, 2016: 163-169). دیوان در قضیه *فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در و علیه نیکاراگوئه* می‌گوید: «دیوان، در مورد نکته اخیر، مایل است یادآوری کند که در قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی آمریکا در تهران اظهار داشته است: ... هیچ مقرره‌ای در اساسنامه و آیین دادرسی راجع به اینکه دیوان باید از تصدیق یک جنبه از اختلاف، تنها به دلیل اینکه آن اختلاف جنبه‌های دیگری نیز دارد، خودداری ورزد وجود ندارد» (ICJ Rep, 1984: para. 105). به طور کلی می‌توان گفت قاعده این است که دیوان به اختلافات حقوقی و همچنین جنبه حقوقی اختلافات غیرحقوقی می‌پردازد و اگر اختلافی، اصلاً جنبه حقوقی نداشته باشد، به آن ورود نخواهد کرد. منظور از اختلاف حقوقی، اختلافی است که موضوع یا موضوعات ماده ۳۶ اساسنامه دیوان را داراست: «...الف) تفسیر یک عهدنامه؛ ب) هر مسئله که موضوع حقوق بین‌الملل باشد؛ ج) حقیقت هر امری که در صورت ثبوت، نقض یک تعهد بین‌المللی محسوب می‌گردد؛ د) نوع و میزان غرامتی که باید برای نقض یک تعهد بین‌المللی داده شود». دیوان در قضیه *فلات قاره دریایی ایجین (یونان علیه ترکیه)*، اختلاف را عامل تفرقه یا جدایی دو دولت دانسته که جنس آن «حقوق قانونی»<sup>۱</sup> است (ICJ Rep, 1978: para. 31). یکی از مصادیق اختلافات غیرحقوقی، اختلافات سیاسی است. در جامعه ملل تلاش‌های زیادی به منظور ایجاد تمایز میان اختلاف حقوقی و سیاسی انجام گرفت. طبق ماده ۲۸ رژیم قانون عمومی حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی ۱۹۲۸ «اختلافات غیرحقوقی»<sup>۲</sup> مثل اختلافات سیاسی می‌توانستند به داوری ارجاع شوند (Tomuschat, 2012: 1892/8). رسیدگی به اختلافات کاملاً سیاسی از دامنه فعالیت‌های دیوان خارج است. اما اگر یک اختلاف سیاسی، جنبه‌های حقوقی هم داشته باشد زمینه ورود دیوان تنها در همان بخش فراهم می‌شود. گفته می‌شود که اختلاف

1. Legal rights

2. Non-legal disputes

سیاسی اختلافی است که جنبه سیاسی آنها غلبه دارد و شامل اختلافات ناشی از منافع ملی، عزت ملی یا استقلال است. تنها موردی که دیوان اختلافی را از جمله به‌علت سیاسی بودن نپذیرفته، در قضیه کامرون شمالی است که توسط جمهوری کامرون علیه بریتانیا اقامه شد. قضیه از این قرار بود که از نظر جمهوری کامرون، بریتانیا در نظام قیمومت در کامرون شمالی مقام مسئول و اداره‌کننده بوده است، ولی به وظایف خود براساس موافقت‌نامه قیمومت ۱۹۴۶ مبنی بر تفکیک مدیریت کامرون شمالی از نیجریه عمل نکرده است و در نهایت مردم طی همه‌پرسی به نیجریه پیوسته‌اند. از نظر کامرون، ترک فعل بریتانیا سبب می‌شود که همه‌پرسی ۱۱ و ۱۲ فوریه ۱۹۶۱ که به تأیید مجمع عمومی هم رسیده ابطال شود. اما دیوان اعلام کرد: «محدودیت‌های ذاتی در خصوص اعمال صلاحیت وجود دارد و به‌عنوان یک نهاد دادگستری نمی‌تواند آنها را نادیده انگارد» (ICJ Rep, 1963: 29). دیوان در نظریه مشورتی در خصوص پیامدهای ساخت دیوار حائل در فلسطین اشغالی، به رویه قدیمی و تثبیت‌شده خود مبنی بر اینکه یک مسئله حقوقی همچنين جنبه‌های سیاسی دارد، اشاره کرد (ICJ Rep, Advisory opinion, 2004: para. 41). همچنین دیوان در قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی آمریکا در تهران و در مواجهه با این استدلال ایران که باید به بررسی کل سوابق سیاسی روابط میان ایران و آمریکا طی ۲۵ سال گذشته پردازد، اعلام داشت: «اختلافات حقوقی میان دولت‌های مستقل، به دلیل ماهیت خاصشان، به احتمال زیاد، در زمینه‌های سیاسی رخ دهند و اغلب فقط یک عنصر، در اختلاف سیاسی گسترده و دیرینه‌تر را میان دولت‌های مربوطه شکل می‌دهند. با این حال، هرگز دارای این دیدگاه نیست که چون اختلاف حقوقی که به دادگاه ارائه شده است، فقط جنبه‌ای از یک اختلاف سیاسی است، دیوان نباید مسائل حقوقی مورد اختلاف مطروحه میان آنان را حل کند» (ICJ Rep, 1980: para. 37). به‌طور کلی انجام همزمان رسیدگی‌های سیاسی و قضایی بین‌المللی در خصوص یک اختلاف، منافاتی با یکدیگر ندارند، مانند رسیدگی همزمان به قضایای لاکربی در شورای امنیت و دیوان. دفاع حقوقی فقدان اختلاف را در قالب عبارت «عدم قابلیت حل و فصل از طریق حقوقی»<sup>۱</sup> بیان می‌دارند و مفهوم آن این است که اختلاف وجود دارد، اما حقوقی نیست. اثر اثبات حقوقی نبودن اختلاف این است که به عدم صلاحیت دیوان منجر می‌شود. امر/سینگ هم معتقد است که این امر آثار و پیامدهای صلاحیتی دارد (Amerasinghe, 2009: 112). در دیوان ادعای فقدان اختلاف تنها باید ناظر بر اختلافات حقوقی باشد، البته به شرط اینکه طرفی که این ادعا را مطرح می‌سازد، از جمله توانایی تفکیک جنبه‌های غیرحقوقی اختلاف را از جنبه حقوقی آن داشته باشد.

1. Absence of justiciability or legality.

## ۲. بین‌المللی بودن

بین‌المللی بودن اختلاف، در اینجا مفروض است و نیازی به اثبات ندارد؛ یعنی طبیعی است که منظور از اختلاف در اینجا همان اختلافات بین‌المللی است. *آمراسینگ* وصف بین‌المللی اختلاف را ناشی از دو علت می‌داند؛ اول، به سبب ماهیت طرفین؛ و دوم حقوقی که ادعای نقض آن شده است (Amerasinghe, 2003: 5).

## شرایط اختلاف

اختلاف باید دارای شرایط و ویژگی‌هایی زیر باشد: معین بودن موضوع، ارتباط با طرفین دعوا، کل واحد بودن، عینی بودن، تلاقی خواسته با مخالفت طرف مقابل، آگاهی طرف مقابل و منع افزایش اختلاف یا تغییرناپذیر بودن.

## ۱. معین بودن

اختلاف باید معین باشد. بند ۱ ماده ۴۰ اساسنامه دیوان، یکی از شرایط موافقت‌نامه خاص یا دادخواست را معین بودن موضوع اختلاف می‌داند: «دعوی به اقتضای مورد، یا به وسیله ابلاغ توافق طرفین دعوی یا به وسیله دادخواستی که به دفتردار داده می‌شود، به دیوان رجوع می‌گردد. در هر دو صورت باید موضوع اختلاف و طرفین دعوی معین گردند». همچنین بند ۱ ماده ۳۸ آیین دادرسی دیوان مقرر می‌دارد: «زمانی که دعوا از طریق دادخواست اقامه می‌شود، همان‌طور که در بند ۱ ماده ۴۰ اساسنامه مشخص شده است، دادخواست باید طرفی را که آن را اقامه کرده است، دولتی که آن شکایت علیه آن طرح شده است و موضوع آن اختلاف را معین سازد». معین بودن موضوع اختلاف سبب می‌شود تا از طریق آن بتوان رضایت طرفین را نسبت به صلاحیت دیوان سنجید، چراکه زمانی که طرفین به صلاحیت دیوان رضایت می‌دهند، ابعاد زمانی، شخصی، مکانی و مادی آن را نیز مشخص می‌کنند و برای اینکه بتوان ابعاد مختلف صلاحیت را نسبت به یک اختلاف منطبق کرد، باید آن اختلاف معین باشد. به همین دلیل آثار صلاحیتی معین بودن اختلاف بدیهی و آشکار است. معین بودن اختلاف آثار دیگری نیز دارد، از جمله اینکه چنانچه اختلاف واقعاً وجود داشته باشد، قابل شناسایی خواهد بود و به‌ویژه زمانی که در جنبه توده‌ای از مسائل و عدم توافق‌ها گرفتار شده باشد، در نهایت از ابهام خارج و کشف خواهد شد. در مواردی که اختلاف معین نباشد، دیوان و طرف مقابل برای تشخیص اختلاف مبحثی را تحت عنوان مبحث «موضوع اصلی اختلاف»<sup>۱</sup> می‌گشایند و از طریق آن

1. The very subject-matter of the dispute

می‌کوشند تا موضوع اصلی اختلاف را بیابند. دیوان در قضیه دسترسی حاکمیتی براساس مذاکره به اقیانوس آرام (بولیوی علیه شیلی) اعلام داشت: «همان‌طور که دیوان در گذشته اعلام داشته است، دادخواست‌هایی که به دیوان تسلیم می‌شوند، اغلب اختلاف خاصی را مطرح می‌سازند که در قالب عدم توافق گسترده‌تر میان طرفین مطرح می‌شود» (ICJ Rep, 2015: para. 32). باید توجه داشت که اختلاف معین با «واقعی بودن اختلاف»<sup>۱</sup> تفاوت دارد. اختلاف معین اختلافی حقوقی است که می‌تواند واقعی یا غیرواقعی باشد. دیوان در قضیه تیمور شرقی اعلام کرد: «به‌منظور بررسی وجود یک اختلاف حقوقی در قضیه حاضر، مسئله این نیست که آیا اختلاف واقعی میان پرتغال و اندونزی وجود دارد و نه میان میان پرتغال و استرالیا. پرتغال به‌درستی یا غلط، شکایات موضوعی و حکمی را علیه استرالیا تنظیم کرده است، که استرالیا آن را تکذیب می‌کند. به‌واسطه همین انکار، یک اختلاف حقوقی وجود دارد» (ICJ Rep, 1995: para. 22). همان‌طور که باید اختلاف معین باشد، عناصر سازنده صلاحیت هم باید دارای چنین خصیصه‌ای باشند؛ یعنی رضایت که عنصر اساسی صلاحیت است نیز باید مشخص باشد، در غیر این صورت ملاکی که اختلاف باید طبق آن سنجیده شود نیز از بین می‌رود. عناصر سازنده صلاحیت (رضایت زمانی، مکانی، مادی و شخصی) با عناصر و شرایط سازنده اختلاف در صورت وجود و صحت با یکدیگر سنجیده و ارزیابی می‌شوند. از طرف دیگر، معین بودن اختلاف با حق طرح همزمان بیش از یک اختلاف، در قضایایی که از طریق دادخواست مطرح می‌شوند یا در قضایایی که از طریق موافقت‌نامه خاص مطرح می‌شوند، منافاتی ندارد؛ یعنی همزمان می‌تواند بیش از یک اختلاف را به دیوان ارجاع کرد، اما همگی باید معین باشند. بنابراین چه در زمانی که قصد ارجاع یک اختلاف به دیوان وجود دارد و چه در زمانی که قصد ارجاع بیش از یک اختلاف به دیوان وجود دارد، اختلاف باید معین باشد.

## ۲. ارتباط اختلاف با طرفین دعوا

اختلاف باید به طرف‌های پرونده ارتباط داشته باشد. براساس بند ۱ ماده ۴۰ اساسنامه و بند ۱ ماده ۳۸ آیین دادرسی دیوان، طرف‌های اختلاف باید معین باشند و خواهان باید طرفی را که مدعی اختلاف با اوست، مشخص سازد. البته امکان دارد خواهان در این تشخیص خود اشتباه کند. چنانچه خواهان طرف اختلاف را درست تشخیص ندهد و طرف واقعی در دادرسی حاضر نشود، یکی از موجبات اعتراض به قابلیت پذیرش دادخواست فراهم می‌آید که مبنای آن غایب بودن طرفی است که دارای نفع یا سمت است، مانند آنچه در قضیه تیمور شرقی رخ داد (ICJ Rep, 1995: para. 26). یا اینکه دولت‌های بریتانیا و آمریکا در قضایای لاکربی مدعی بودند که

1. Real dispute

اگر اختلافی هم وجود داشته باشد، میان لیبی و شورای امنیت است و نه میان لیبی و آنها (ICJ Rep, 1988: para. 37).

### ۳. کل واحد بودن

اختلاف باید «کل واحد»<sup>۱</sup> باشد که خود از آثار معین بودن اختلاف است. دیوان در موارد متعددی برای شناسایی اختلاف، ناگزیر به تجزیه مسائل و حوادث متعدد و بعضاً بی‌شمار میان طرفین شده است. در قضیه نقض‌های انتسابی حقوق حاکمیتی مناطق دریایی در دریای کارائیب (نیکاراگوئه علیه کلمبیا)، دیوان اختلاف‌های ادعایی متعدد نیکاراگوئه را به دو اختلاف مشخص و معین تجزیه کرد و سپس از میان آن دو، وجود یکی را اثبات و وجود دیگری را رد کرد. این اختلاف‌ها عبارت بودند از: نقض حقوق حاکمیتی نسبت به مناطق دریایی طبق رأی دیوان در سال ۲۰۱۲ و تهدید به توسل به زور. دیوان در نهایت اختلاف ادعایی بر سر حقوق حاکمیتی مناطق دریایی را در روز اقامه دادخواست موجود دانست و اختلاف ادعایی نسبت به تهدید توسل به زور را در روز اقامه دادخواست موجود ندانست (ICJ Rep, 2016: paras. 49-79). بر این اساس، اگر برای شناسایی اختلاف، نیاز به تجزیه وقایع و حوادث میان طرفین باشد، دامنه این تجزیه بی‌انتهای نخواهد بود و در جایی متوقف می‌شود و در این میان، اگر اختلافی وجود داشته باشد، آن اختلاف کشف می‌شود. کل واحد بودن اختلاف به این معناست که دیوان در شناسایی و کشف اختلاف تا آنجا پیش می‌رود که به اختلاف قابل تجزیه دیگری نرسد. باید توجه داشت که اگر باز هم مسائل و وقایع قابل تجزیه باشد و نتوان دامنه تجزیه را متوقف کرد، تعیین اختلاف از بین می‌رود و موجب می‌شود تا شرط صلاحیتی ناظر بر آن هم دیگر قابل تشخیص و اعمال نباشد. به عبارت دیگر، اگر موضوع اختلاف مدام تجزیه‌پذیر باشد، مسئله این خواهد بود که پس کدام اختلاف مدنظر بوده است؟ عدم تعیین و تردید در موضوع اختلاف سبب می‌شود تا دیگر چیز مشخصی وجود نداشته باشد تا با ملاک‌های مختلف صلاحیت، یعنی صلاحیت شخصی، مکانی، زمانی یا مادی دیوان در صورت وجود، ارزیابی و سنجیده شود.

### ۴. عینی بودن

اختلاف باید عینی باشد. عینی بودن با معین بودن تفاوت دارد. دیوان بارها و در قضایای مختلف بر عینی بودن اختلاف تأکید کرده است: «اینکه آیا یک اختلاف بین‌المللی وجود دارد یا خیر، نیاز به «احراز عینی»<sup>۲</sup> دارد» (ICJ Rep, East timor case, 1995: para. 22).

مهم‌ترین شاخصی که دیوان برای تشخیص عینی بودن اختلاف به‌دست می‌دهد، وجود

1. As a whole  
2. Objective determination.

اختلاف در روز ارجاع دعوا به دیوان است. اختلاف باید در روز تقدیم دادخواست به دیوان یا ارجاع آن از طریق موافقت‌نامه خاص به دیوان وجود داشته باشد. مفهوم این شرط این است که روز یا لحظه ارجاع اختلاف به دیوان نباید روز یا لحظه خلق اختلاف باشد، بلکه آن روز فقط روز اعلام یک اختلاف از پیش موجود است. به همین دلیل دیوان به‌عنوان یکی از معیارهای عینی بودن اختلاف، از جمله به بررسی این مسئله می‌پردازد که آیا در روز ارجاع مسئله به دیوان، اختلاف ادعایی وجود داشته است یا خیر؟ دیوان در *قضیه نقض‌های انتسابی حقوق حاکمیتی* گفت: «در اصل، تاریخ حیاتی برای تعیین وجود اختلاف، تاریخی است که دادخواست به دیوان تسلیم شده است» (ICJ Rep, 2016: para. 52). به استناد همین معیار، دیوان اختلاف دوم نیکاراگوئه علیه کلمبیا را در همین قضیه نپذیرفت و در خصوص ادعای توسل به زور توسط کلمبیا در مناطق دریایی اعلام کرد شواهد نشان می‌دهد که کلمبیا بند ۴ ماده ۲ منشور را نقض نکرده است و چنین چیزی از اظهارات مقامات نیکاراگوئه مشهود است. در نتیجه، در خصوص نقض منشور و حقوق بین‌الملل عرفی توسط کلمبیا، در روز تسلیم دادخواست، اختلافی میان طرفین وجود نداشته است.<sup>۱</sup>

## ۵. تلاقی خواسته یک طرف با مخالفت طرف دیگر

اختلاف، تلاقی خواسته و مواضع یک طرف با مخالفت طرف دیگر است. اختلاف زمانی محقق می‌شود که میان خواسته و مواضع یک طرف و مخالفت طرف دیگر تلاقی حاصل شود. «برای اثبات وجود اختلاف، باید نشان داده شود که ادعای یک طرف اثباتاً با مخالفت طرف دیگر مواجه شده است» (ICJ Rep, East timor case, 1995: para. 22). «صرف ادعا برای اثبات وجود اختلاف کافی نیست، بلکه چیزی بیش از انکار صرف وجود اختلاف، عدم وجود آن را اثبات می‌کند» (ICJ Rep, South west Africa cases 1962, p 328). دیوان در *قضیه اجرای کنوانسیون بین‌المللی رفع تمامی اشکال تبعیض نژادی* می‌گوید: «باید اثبات شود ادعای یک طرف اثباتاً مورد مخالفت طرف دیگر واقع شده است» (ICJ Rep, 2011: para. 30). چون روسیه مدعی عدم اختلاف بود، دیوان ادامه داد: «در این مرحله محتمل است اختلاف از طریق تصادم مستقیم مواضع اعلام‌شده توسط دو طرف راجع به رفع تبعیض نژادی و از طریق تبادل نظر میان آنها اثبات گردد» (Convention

۱. دیوان همین معیار را در قضایای متعددی به کار گرفته است. از جمله در قضایای *مسائل تفسیر و اجرای عهدنامه ۱۹۷۱ مونترال ناشی از سانحه هوایی لاکربی (لیبی علیه ایالات متحده آمریکا و بریتانیا)* (ICJ Rep, 1998: para. 37)، *قضیه اجرای کنوانسیون بین‌المللی رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی (گرجستان علیه فدراسیون روسیه)* (ICJ Rep, 2011: para. 30)، *قضیه مصونیت‌ها و رسیدگی‌های کیفری (گینه استوایی علیه فرانسه)* (ICJ Rep, 2018: para. 67).

مشترک در نظر مخالفی اعلام داشتند که دیوان قبلاً هرگز برای وجود اختلاف، الزام نکرده است که دعوا باید توسط یک دولت به اطلاع دولت دیگر برسد و سپس آن دولت آن را رد کرده باشد (Parlett, 2012: 57). طبق رویه دیوان دائمی، اختلاف، نفس عدم توافق یا تعارض بر امور موضوعی یا حکمی یا منافع و نظرهاست. در نتیجه اختلاف زمانی محقق می‌شود که طرف مقابل منکر حق یا تعهد یا مسئولیت ادعایی توسط طرف مقابل شود. به دیگر سخن، اختلاف، تلاقی یا تجمیع مخالفت طرف مقابل با خواسته طرف دیگر است. اثر چنین واقعیتی این است که برای خلق اختلاف باید اولاً مواضع به اطلاع طرف مقابل برسند تا او بتواند موافقت یا مخالفت خود را بیان دارد که به آن حق به اطلاع گفته می‌شود و ثانیاً طرف مقابل وظیفه به اطلاع هم دارد که هر دو در قسمت‌های بعد شرح داده خواهند شد. پرسش این است که آیا همواره باید تلاقی یا تجمیع خواسته و مخالفت اثباتی / ایجابی طرف دیگر وجود داشته باشد؟ پاسخ منفی است. دیوان در همین قضیه می‌گوید: «اوضاع و احوالی وجود دارد که ممکن است از عدم پاسخگویی به ادعا، وجود اختلاف استنباط شود» (ICJ Rep, 2011: para.37).

## ۶. شرط آگاهی خواننده

اختلاف در قضایی که از طریق دادخواست نزد دیوان مطرح می‌شوند یا در آن دسته از قضایی که از طریق موافقت‌نامه خاص نزد دیوان مطرح می‌شوند، باید قبل از طرح نزد دیوان، وجود داشته باشد. یکی از لوازم وجود اختلاف این است که به اطلاع طرف مقابل رسیده باشد. به لزوم اطلاع‌رسانی به طرف مقابل «شرط اطلاع یا آگاهی»<sup>۱</sup> گفته می‌شود (Bonafé, 2017: 9). در قضیه نقض‌های انتسابی حقوق حاکمیتی، دیوان به این واقعیت پی برد که نیکاراگوئه هیچ‌گاه اختلاف ادعایی خود مبنی بر اینکه کلمبیا تعهدات خود را براساس منشور سازمان ملل متحد و حقوق بین‌الملل عرفی در خصوص عدم تهدید یا توسل به زور، نسبت به نیکاراگوئه نقض نکرده، به اطلاع دولت کلمبیا نرسانیده است (ICJ Rep, 2016: para. 76). اطلاع‌رسانی به طرف مقابل می‌تواند از طرق مختلف انجام گیرد، مانند مذاکره، دیپلماسی پارلمانی، نامه‌نگاری، اعلام مواضع از طریق رسانه‌ها و غیره. مذاکره از مهم‌ترین روش‌ها برای اطلاع اختلاف به طرف مقابل است و وجود مذاکره قبلی در موضوع اختلاف، از ادله اثبات وجود آن است. دیوان در قضیه اجرای کنوانسیون بین‌المللی رفع تمامی اشکال تبعیض نژادی اعلام کرد: «مذاکره می‌تواند وجود یک اختلاف را اثبات کند...» (ICJ Rep, 2011: para.30). در حقوق بین‌الملل، بهترین و اساسی‌ترین شیوه برای مطلع کردن طرف مقابل از وجود اختلاف، مذاکره

1. Awareness requirement.

است و این فارغ از حالت‌هایی است که در معاهدات مربوط به شرط اجباری رجوع به دیوان بین‌المللی دادگستری، ذیل بند ۱ ماده ۳۶ اساسنامه و همچنین اعلامیه‌های پذیرش صلاحیت اجباری دیوان ذیل بند ۲ همین ماده، قید مذاکره به‌عنوان اولین شیوه حل و فصل اختلاف میان طرفین آمده باشد. البته مذاکره باید در خصوص همان موضوع انجام گرفته باشد نه موضوع دیگری. در ادعای فقدان اختلاف، طرف مقابل می‌کوشد تا اثبات کند که تاکنون مذاکره دیپلماتیک یا مراوده‌ای در این خصوص با او انجام نگرفته است. البته مذاکره باید توسط مقامات ذیصلاح انجام گیرد.<sup>۱</sup> در همین قضیه اجرای کنوانسیون بین‌المللی رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی دیوان اعلام کرد: «در رویه قضایی و علم حقوق بین‌الملل این مقام اجرایی دولت است که آن دولت را در عرصه بین‌المللی نمایندگی می‌کند و از طرف آن دولت در عرصه بین‌المللی سخن می‌گوید. به همین دلیل دیوان ابتدا به اظهارات آنان توجه خواهد کرد» (ICJ Rep, 2011: para.37). دیپلماسی پارلمانی یا کنفرانس با شرایطی می‌تواند در اثبات وجود اختلاف کمک کند (ICJ Rep, South West Africa cases, 1962: 346). در اختلاف گرجستان و روسیه، دیوان فرمان پارلمان گرجستان را که فقط در حد فرمان باقی مانده بود و توسط دولت این کشور پیگیری نشده بود، به‌عنوان مواضع آن کشور در راستای اثبات اختلاف در نظر نگرفت و اعلام کرد: «با در نظر گرفتن ماهیت پارلمانی آن حکم و این واقعیت که توسط یک مقام اجرایی گرجستان پیگیری نشده است و اینکه بر خروج نیروها تأکید داشته نه بر موضوع نسل‌کشی در نتیجه دیوان آن را برای این منظور دارای اهمیت نمی‌داند» (ICJ Rep, 2011: paras. 55 & 88). باید توجه داشت که مذاکره در خصوص اختلاف، در دوره یا زمانی که اختلافی میان طرفین وجود نداشته است، محال است. به عبارت دیگر، مذاکره بدون وجود اختلاف، معنی نمی‌دهد. به همین دلیل دیوان در قضیه اجرای کنوانسیون بین‌المللی رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی دلایل و شواهد مذاکراتی ادعا شده توسط گرجستان را مربوط به دوران قبل از بروز اختلاف یعنی ۷ اوت ۲۰۰۸ نپذیرفت. زمانی که طرف مقابل در جریان خواسته قرار نگرفته و به تبع آن موافقت یا مخالفتی از او ساطع نشده است، دادخواست بعدی، تنها ادعایی خواهد بود که خواهان به زعم خود نام اختلاف را بر آن نهاده و همین خصیصه می‌تواند یک ایراد بزرگ محسوب شود. در نتیجه صرف طرح مواضع در دادخواست برای اثبات وجود اختلاف

۱. اعلام مواضع که از اشکال مذاکره محسوب می‌شود، اگر توسط پارلمان‌های ملی انجام گیرد، باید توسط مقام ذیصلاح اجرایی دولت تکمیل شود و اعلام مواضع پارلمان برای اثبات وجود اختلاف کافی نیست. در قضیه اجرای کنوانسیون بین‌المللی رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی (گرجستان علیه فدراسیون روسیه، هم در مواردی که پارلمان گرجستان اعمالی را رأساً انجام داده بود و هم در زمانی که با دومای روسیه تبادل نظرهایی را انجام دادند، باز هم نظر دیوان را تأمین نکردند، چون باید با عمل حقوقی مقام اجرایی دولت گرجستان همراه و تکمیل می‌شدند (ICJ Rep, 2011: para.76).



کفایت نمی‌کند، بلکه موضوع باید قبل از دادخواست میان طرفین مطرح شده باشد. به‌طور کلی، اختلاف نمی‌تواند تنها نزد و در ذهن خواهان باقی بماند، بلکه باید به طرف مقابل منتقل و عکس‌العملی را دریافت کنند و پس از وقوع عکس‌العمل است که اختلاف حادث می‌شود. احتمال دارد طرفین از مدت‌ها قبل اقدام به نامه‌نگاری و مذاکره در مورد موضوع کرده باشند، اما مخالفت از همان ابتدا هویدا نشده باشد، مانند قضیه *اینترهندل* که مذاکرات و نامه‌نگاری‌های میان دولت سوئیس و متفقین از سال ۱۹۴۵ آغاز شده بود و به مدت سه سال اختلاف بر سر ماهیت آلمانی یا سوئیسی بودن مصادره‌ها بود، اما مخالفت با خواسته مشخص سوئیس در دادخواست آن کشور که همان بازگرداندن اموال اینترهندل بود، در سال ۱۹۴۸ واقع شده بود. دیوان در قضیه *اینترهندل* اعلام کرد: «وقایع و وضعیت‌هایی که به یک اختلاف منجر می‌شوند با خود اختلاف نباید اشتباه شوند» (ICJ Rep, 1959: 22). یکی از لوازم شرط عینی بودن و تلاقی خواسته با مخالفت طرف مقابل این است که نباید از دادخواست یا موافقت‌نامه خاص برای طرح اختلاف نزد دیوان، برای اولین بار استفاده کرد و خواهان موظف است قبل از توسل به شیوه قضایی، خواننده را به طرق گوناگون دیگر از خواسته و اختلاف خود باخبر سازد. به این قاعده، قاعده منع استفاده از دادخواست برای طرح اختلاف برای اولین بار نیز می‌توان گفت. در ادعای فقدان اختلاف طرف مقابل می‌کوشد تا از جمله اثبات کند که برای اولین بار است که از اختلاف پس از اقامه دادخواست مطلع شده است و اگر چنین چیزی اثبات شود، عدم اختلاف اثبات خواهد شد و در نتیجه نافی صلاحیت دیوان خواهد بود. پس اختلاف باید قبل از دادخواست یا موافقت‌نامه خاص خلق شده باشد نه اینکه دادخواست اولین لحظه تولد آن باشد و اگر چنین چیزی اثبات شود، به‌مثابه آن است که اصلاً وجود ندارد. در قضیه *نقض‌های انتسابی حقوق حاکمیتی*، دولت کلمبیا این پرسش را مطرح کرد که آیا نیکاراگوئه تا روز تسلیم دادخواست خود به دیوان، به هر طریقی به اطلاع کلمبیا رسانیده است که این دولت در حال نقض حقوق حاکمیتی نیکاراگوئه و مناطق دریایی موضوع حکم سال ۲۰۱۲ دیوان و توسل به زور بوده است یا خیر (ICJ Rep, 2016: para. 55). انتقال موضع یا مواضع راجع به اختلاف به طرف مقابل قبل از اقامه دادخواست نزد دیوان، باید دقیق و واضح باشد.<sup>۱</sup>

همان‌طور که گفته شده روز اقامه دادخواست یا موافقت‌نامه خاص نزد دیوان، روز خلق

۱. دیوان در قضیه *اجرای کنوانسیون بین‌المللی رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی*، قطعنامه دیگر پارلمان گرجستان را که در آن ناکارآمدی نیروهای حافظ صلح روسیه مطرح شده بود نیز به‌عنوان ادله طرح اختلاف در خصوص نقض تعهدات روسیه نسبت به کنوانسیون را نپذیرفت و اعلام کرد در آن شکایت یا اختلافی در مورد تعهدات روسیه نسبت به کنوانسیون رفع کلیه اشکال منع تبعیض نژادی وجود ندارد و خلاصه آن این است که این نیروها در اجرای وظایف خود ناتوانند و گرجستان نمی‌تواند از قطعنامه‌ای که موضوع اصلی آن مرتبط با موضوع اصلی اختلاف مطروحه نزد دیوان نیست، به‌عنوان ادله طرح قبلی اختلاف به طرف مقابل استفاده کند (ICJ Rep, 2011: para.59).

اختلاف نیست، بلکه اختلاف باید قبلاً خلق شده و از پیش موجود باشد و سپس به دلایل موجهی نزد دیوان مطرح شود. این شرط با اصل مهمی به نام «اصل تقدم وجود اختلاف نسبت به زمان ارجاع آن به دیوان» در ارتباط است. طبق این اصل، دادخواست یا موافقتنامه خاص تنها وسیله‌ای برای ارجاع اختلاف یا اختلافات از پیش موجود نزد دیوان هستند و نه اینکه محلی برای خلق اختلاف برای اولین بار، بلکه محل کشف و اعلام مجدد آن است. ادعای فقدان اختلاف توسط خواننده از جمله می‌تواند شامل این استدلال باشد که خواهان از طریق دادخواست برای اولین بار ادعای وجود اختلاف را کرده است و اینکه خواننده تا روز اقامه دادخواست به هیچ طریقی در جریان وجود اختلاف قرار نگرفته است، در نتیجه اختلاف وجود ندارد. تقدم وجود اختلاف نسبت به تاریخ اقامه دادخواست، اهمیت مسئله زمان وجود اختلاف را نیز نشان می‌دهد، چراکه یکی از جنبه‌های صلاحیت دیوان، صلاحیت از لحاظ زمانی است. در قضایای مشروعیت توسل به زور چنین مسئله‌ای مطرح شد و خوانندگان پذیرفتند که وقایعی که موجب اختلاف شده است، قبل از تاریخ اقامه دادخواست رخ داده‌اند (Gray, 2003: 880). لازم نیست اختلاف به زمانی قابل توجه قبل از اقامه دادخواست باز گردد. در قضیه اجرای کنوانسیون بین‌المللی رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی، سابقه اختلاف میان طرفین تنها به چهار یا پنج روز قبل از اقامه دادخواست توسط گرجستان بازمی‌گشت. یعنی ۹ اوت ۲۰۰۸، در حالی که دادخواست در ۱۲ اوت ۲۰۰۸ اقامه شده بود (Parlett, 2012: 57). قاعده این است که دیوان در این زمینه تنها به وجود صلاحیت در زمان اقامه دادخواست می‌نگرد و بخش عمده‌ای از بررسی‌های خود را نسبت به این مسئله متمرکز می‌کند که آیا در زمانی که دادخواست اقامه شده، اختلاف وجود داشته است یا خیر. صلاحیت دیوان از لحاظ زمانی باید با زمان وقوع امر موضوعی اختلاف موردنظر تلاقی داشته باشد. در قضایای فسفات در مراکش و برخی اموال، وقایعی که اختلافات از آنها نشأت می‌گرفتند، به قبل از زمانی بازمی‌گشتند که دیوان از لحاظ زمانی دارای صلاحیت بود، به همین علت اعتراض‌های مقدماتی پذیرفته شدند، یعنی دیوان پذیرفت که از لحاظ زمانی نسبت به آنها فاقد صلاحیت است (Schreuer, 2008: 975). البته باید توجه داشت که همواره این وظیفه خواهان محسوب نمی‌شود تا خواسته و مواضع خود را به اطلاع خواننده برساند و مخالفت او را کسب کند، بلکه در مواردی خواننده نیز به‌طور خودکار و منطقی، به علت اعمال متخلفانه‌ای که انجام می‌دهد، باید مخالفت خواهان را احساس کند. دیوان در قضیه نقض‌های انتسابی حقوق حاکمیتی اعلام کرد: «هرچند نیکاراگوئه تا ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۴ (۱۰ ماه پس از تسلیم دادخواست) یادداشت اعتراض خود را به اطلاع کلمبیا نرسانیده است، اما در برخی شرایط و اوضاع و احوال خاص ادله‌ای وجود دارد که نشان می‌دهند کلمبیا از اینکه نیکاراگوئه صریحاً مخالف اعمال و اقدامات کلمبیا بوده، مطلع بوده است. معمولاً خواننده از طریق رسانه‌ها در جریان عکس‌العمل‌ها و مخالفت‌های طرف مقابل خود

قرار می‌گیرد و بسیار دشوار است که در چنین شرایطی ادعا کند که در جریان مواضع طرف مقابل نیست یا نسبت به آنها دچار سوءبرداشت شده است» (ICJ Rep, 2016: para. 73). در نتیجه، بار اطلاع‌رسانی از وجود اختلاف از قبل، همیشه بر دوش خواهان نیست، بلکه ماهیت برخی از وضعیت‌های و وقایع به‌گونه‌ای است که انتظار می‌رود، خواننده به‌طور طبیعی از مواضع طرف مقابل باخبر شده باشد. به این ترتیب در چنین مواردی ادعای فقدان اختلاف به‌علت عدم اطلاع‌رسانی یا ابلاغ مواضع طرف مقابل کفایت نمی‌کند.

### ۷. منع افزایش و تغییر اختلاف

یکی از ویژگی‌های اختلاف این است که نباید در فرایند رسیدگی‌ها از جمله آیین‌های کتبی و شفاهی متحول شود و تغییر یابد. تغییرناپذیری اختلاف به معنای منع طرح اختلاف جدید هم است و اختلاف باید همان چیزی باشد که در دادخواست ذکر شده است. *تاموشات* در شرح بند ۶ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان می‌گوید: «اگرچه در مراحل بعدی قلمرو دادخواست می‌تواند خاص‌تر و واضح‌تر گردد و در برخی حوزه‌ها وسیع‌تر شود، اما چنین توسعه‌ای در دادخواست نمی‌تواند محمولی برای معرفی یا طرح شکایات جدید باشد» (Tomuschat, 2006: 644). احتمال دارد دولتی پس از طرح دادخواست و طی آیین‌های کتبی و شفاهی، اختلاف خود را تغییر دهد. چنین امری نقض فاحش شرط وجود اختلاف در زمان اقامه دادخواست است که در مبحث عینی بودن اختلاف توضیح داده شد. به همین دلیل بعضاً خواننده مدعی می‌شود که چنین واقعیتی یا نقضی در لوایح و اظهارات خواهان وجود دارد و به استناد همین مسئله، از جمله مدعی فقدان اختلاف می‌شود. به دیگر سخن، عمل خواننده در افزایش یا تغییر اختلاف، زمینه ادعای عدم اختلاف توسط طرف مقابل را فراهم می‌سازد. تغییر یا افزایش اختلاف با تغییر یا افزایش مبانی صلاحیت دیوان تفاوت دارد. برای مثال دولت صربستان و مونته‌نگرو در قضایای مشروعیت توسل به زور، مواضع خود نسبت به صلاحیت دیوان را در لوایح خود تغییر دادند که امری متفاوت از تغییر یا افزایش اختلاف است (اولی سان، ۱۳۸۶: ۱۰۶).

### رسیدگی به ادعای فقدان اختلاف

رسیدگی به ادعای فقدان اختلاف بر عهده دیوان است. این رسیدگی دارای دو جنبه موضوعی و ماهوی است. همچنین استنکاف یا قصور خواننده از شرکت در دادرسی مانند آنچه در قضیه کارمندان دیپلماتیک و کنسولی آمریکا در تهران رخ داد، دلیلی بر فقدان اختلاف نیست (Schreuer, 2008: 964).

## ۱. موضوعی بودن رسیدگی

پدیده اختلاف هنگام رسیدگی فی نفسه امری موضوعی است، یعنی به عنوان «آنچه واقع شده»<sup>۱</sup> در نظر گرفته می شود. در نتیجه، دیوان به این سؤال می پردازد که صرف نظر از ماهیت و ویژگی های آن، آیا در عالم واقع رخ داده است یا خیر. به همین سبب، وجود یا عدم آن، فی نفسه، به یک امر موضوعی تبدیل می شود. در قضیه اجرای کنوانسیون بین المللی رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی که روسیه ادعای عدم اختلاف را مطرح کرد، دیوان برای بررسی اختلافی که توسط گرجستان مطرح شده بود، از جمله وارد چنین مرحله ای شد و اعلام کرد به همین منظور نیاز است تا امر موضوعی اختلاف بررسی شود (ICJ Rep, 2011: para.30). پس دیوان برای اثبات وجود یا فقدان اختلاف مجبور است آن را به عنوان یک واقعه یا مجموعه وقایع در نظر بگیرد و به تبع آن اگر اثبات شود عنصر یا شرطی از آن مفقود است، امر موضوعی از این لحاظ زایل خواهد شد و به تبع آن ادعای فقدان اختلاف پیروز خواهد شد. باید توجه داشت که اختلاف در امر حکمی نیز که از انواع اختلاف محسوب می شود، در این مرحله به امر موضوعی تبدیل می شود. به این ترتیب که اگر مدعی اختلاف، اختلاف خود را با طرف مقابل مثلاً بر سر تفسیر فلان معاهده بداند، دیوان ابتدا صرف نظر از صحت و سقم تفسیر ارائه شده از آن معاهده که یک امر حکمی محسوب می شود، آن را به عنوان یک امر موضوعی یا واقعیت در نظر می گیرد تا مشخص شود که آیا اصولاً اختلافی بر سر تفسیر میان طرفین رخ داده است یا خیر.

## ۲. ماهوی بودن رسیدگی به امر موضوعی

همان طور که گفته شد دیوان وجود یا فقدان اختلاف میان طرفین را به عنوان یک امر موضوعی تلقی می کند. اما بررسی این امر موضوعی، خود به شکل ماهوی انجام می گیرد. دیوان می گوید: «برای تشخیص اختلاف، دیوان به بررسی امور موضوعی می پردازد. این رسیدگی عملی ماهوی است نه شکلی» (ICJ Rep, Alleged Violations case, 2016: para. 50). اما باید توجه داشت که این رسیدگی ماهوی به نحوی خواهد بود که نسبت به ماهیت اختلاف دعوای اصلی در آن هیچ گونه تصمیمی اتخاذ نخواهد شد، بلکه آن دسته از رسیدگی های ماهوی انجام خواهد گرفت که برای اثبات وجود یا فقدان اختلاف مورد نیازند.

## بار اثبات ادعای عدم اختلاف

یکی از پرسش هایی که در خصوص ادعای فقدان اختلاف وجود دارد، این است که بار اثبات آن

1. Fact

بر عهده چه کسی است؟ پاسخ این است که اگر آن را از اموری تلقی کنیم که در صدر ماده ۳۸ اساسنامه دیوان قرار دارند، این وظیفه دیوان است که مستقلاً حتی اگر اعتراضی هم انجام نگیرد، تکلیف آن را مشخص سازد. دیوان به کرات از جمله در قضیه نقض‌های انتسابی حقوق حاکمیتی اعلام کرده است: «طبق بند ۱ ماده ۴۰ اساسنامه و بند ۲ ماده ۳۸ آیین دادرسی، خواهان موظف است موضوع اختلاف را در دادخواست با مشخص کردن دقیق ماهیت شکایت، ذکر کند... اما تعیین مبنای عینی اختلاف میان طرفین بر عهده دیوان است یعنی جدا کردن موضوع واقعی قضیه و شناسایی هدف آن شکایت» (ICJ Rep, 2016: para. 51) در نتیجه می‌توان گفت که حتی اگر ادعای عدم اختلاف توسط طرف مقابل هم مطرح نشود، دیوان وظیفه دارد رأساً احتمال آن را در نظر بگیرد و از همین نظر به بررسی وجود یا نبود اختلاف بپردازد. نتیجه این تفسیر این است که اگر دیوان وارد چنین امری شد، طرفین نمی‌توانند در هر زمان که احساس کنند به نفع آنهاست، به دو حربه دفاعی عدم وجود و طرح خواسته یا عدم وجود اعتراض مقدماتی در این زمینه متوسل شوند. دیوان در قضیه مصونیت‌ها و رسیدگی‌های کیفری می‌گوید: «نمی‌تواند خود را برای تشخیص اینکه آیا اختلاف، اختلافی در خصوص تفسیر یا کاربرد یک معاهده است، محدود به این کند که یکی از طرفین مدعی است آن اختلاف وجود دارد و دیگری وجود آن را انکار کند. باید اثبات شود آیا نقض‌های انتسابی در چارچوب مفاد آن عهدنامه قرار می‌گیرند یا خیر و آیا در نتیجه، آن اختلاف، اختلافی است که در صلاحیت مادی دیوان برای پذیرش قرار می‌گیرد یا خیر» (ICJ Rep, 2018: para. 40). این اظهارات می‌توانند اثبات کنند که بررسی وجود یا فقدان اختلاف بدون ادعای آن نیز باید توسط دیوان انجام گیرد. البته این تفسیر، تفسیر دشواری است و با نفس اعتراض مقدماتی به‌عنوان حقوق دولت‌ها سازگاری ندارد.

## نتیجه‌گیری

دلیل فقدان اختلاف توسط یک طرف مطرح و در مقابل ادعای وجود اختلاف قرار می‌گیرد که از سوی طرف مقابل ادعا شده است و طی آن مدعی عدم اختلاف، با استدلال‌های خود از دیوان می‌خواهد بررسی و اعلام کند که در موضوع اعلام‌شده میان طرفین اختلافی وجود ندارد. دلیل فقدان اختلاف یعنی به هر دلیلی رابطه مخالفت میان دو طرف در موضوع معین شکل نگرفته است. این دلایل می‌توانند متعدد باشند؛ از جمله عدم ابلاغ خواسته، بی‌اطلاعی از خواسته، نرسیدن مخالفت به آستانه لازم، فقدان مذاکره، وجود مواضع یکسان و موافق و غیره. ادعای فقدان اختلاف در حال حاضر به‌عنوان مبنای دو نوع اعتراض ابتدایی و اعتراض مقدماتی به صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری کاربرد دارد، اما به معنای این نیست که آثاری نسبت به

قابلیت پذیرش دادخواست یا دیگر اعتراض‌های مقدماتی مندرج در بند ۱ ماده ۷۹ مکرر و ماده ۷۹ آیین دادرسی ندارد. دلیل فقدان اختلاف، تنها یک دلیل است و به شکل اعتراض مقدماتی مستقل در نیامده است. به عبارت دیگر، هم‌عرض اعتراض صلاحیتی یا اعتراض به قابلیت پذیرش دادخواست یا دیگر اعتراض‌های مقدماتی مندرج در بند ۱ ماده ۷۹ مکرر آیین دادرسی دیوان نیست و یک ایراد یا اعتراض مستقل محسوب نمی‌شود، بلکه اغلب از دلایل اعتراض به صلاحیت محسوب می‌شود. دلیل فقدان اختلاف یک نهاد حقوقی ساده نیست، بلکه پیچیدگی‌های بسیار زیادی دارد و به همین دلیل کاربرد آن تا حد زیادی در دادرسی‌های نزد دیوان افزایش یافته است. برای اینکه این دلیل دارای آثار حقوقی لازم در مبحث صلاحیت دیوان باشد، نیاز است تا نبود شرایط اختلاف اثبات شود. چنانچه اختلافی شرایط مورد نیاز را نداشته باشد، به سوی عدم تباهی و غیرواقعی بودن پیش می‌رود. باید توجه داشت که وجود اختلاف به عنوان یکی از مبانی صلاحیتی در کنار دیگر مبانی لازم صلاحیتی و همچنین شرایط قابلیت پذیرش دادخواست عمل می‌کند. به دیگر سخن، شرایط متعددی علاوه بر شرایط مربوط به وجود اختلاف، مورد نیاز است تا دیوان بتواند وارد رسیدگی ماهوی نسبت به اختلاف مطرح شده شود. تنها مواردی که دیوان به استناد ادعای فقدان اختلاف از اعمال صلاحیت سرباز زد، قضایای سه‌گانه تعهدات مربوط به مذاکرات توقف مسابقه سلاح‌های هسته‌ای و خلع سلاح هسته‌ای (جزایر مارشال علیه بریتانیا، هند و پاکستان) بود. بتریس بونافی معتقد است دیوان در قضایای مارشال، معیار جدیدی را در خصوص وجود اختلاف به رویه قبلی خود افزوده و به همین واسطه اعتراض خواندگان مبنی بر ادعای عدم اختلاف را پذیرفته است. ایشان استدلال می‌کند که شرط رجوع قبلی به خواننده برای حل و فصل اختلاف قبل از توسل به دیوان شرط جدیدی است که قبلاً در میان شرط‌های اثبات وجود اختلاف وجود نداشته است. دیوان، به صورت قابل بحث یا نامطمئنی، با این پیش‌فرض آغاز کرد که خواننده باید قادر باشد که خارج از دیوان و قبل از اقامه دعوا به خواسته‌های طرف دیگر بپردازد. ایشان استدلال می‌کند که برخلاف رویه دیوان در قضیه نیکاراگوئه علیه کلمبیا که دیوان برخی آستانه‌ها را برای اثبات وجود اختلاف کاهش داده بود، در قضایای مارشال به شدت سخت‌گیری کرده و به دلایلی حمایت‌گرایانه از دولت‌های دارای سلاح‌های هسته‌ای، شرطی جدید بر شرط‌های قبلی افزوده است و ادعای فقدان اختلاف دولت‌های بریتانیا، هند و پاکستان را با تکیه بر همین دلیل پذیرفته است (Bonafé, 2017: 20). اما همان‌طور که استدلال شد، به نظر نمی‌رسد این شرط، جدید یا تفسیر موسع از مفهوم اختلاف باشد، بلکه اثر شرط کلاسیک مذاکره و شرط آگاهی خواننده از اختلاف است. در نتیجه می‌توان استدلال کرد که در هر سه رأی مورد بحث، دیوان طبق رویه قضایی خود عمل کرده و ادعای عدم اختلاف این سه دولت را به این دلیل پذیرفته است که اختلاف ادعایی توسط دولت جزایر مارشال هیچ‌یک از شرایط اختلاف را نداشته است.

دیوان پایبند به رعایت مقررات اساسنامه، آیین دادرسی و رویه قضایی خود است و به همین دلیل ادعای فقدان اختلاف را در این قضایا پذیرفته است.

## منابع

### ۱. فارسی

#### مقالات

۱. اولی سان، سایمن (۱۳۸۶)، «آراء مربوط به ایرادات مقدماتی صادره از دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده‌های مشروعیت توسل به زور»، ترجمه علی قاسمی، *مجله حقوقی*، ش ۳۷، ص ۱۲۷-۱۰۳.

### ۲. انگلیسی

#### A) Books

1. Amerasinghe, Chittharanjan Felix (2003), *Jurisdiction of International Tribunals*, Hague, Kluwer law International.
2. Amerasinghe, Chittharanjan Felix (2009), *Jurisdiction of Specific International Tribunals*, Leiden, Martinus Nijhoff Publishers.
3. Fellmeth, Aaron, & Maurice Hurwitz (2009), *Guide to Latin in International Law*, Oxford: Oxford University Press.
4. Schreuer, Christoph (2008). "What is a Legal Dispute?", In: I. Buffard, J. Crawford, A. Pellet, S. Wittich (eds.), *International Law between Universalism and Fragmentation, Festschrift in Honour of Gerhard Hafner*, Leiden, Martinus Nijhoff Publishers.
5. Tomuschat, Christian (2006), "Article 36", in: A. Zimmermann, C. Tomuschat, K. Oellers-Frahm, C. J. Tams, (eds.), *The Statute of the International Court of Justice, A Commentary*, Oxford University Press.
6. Weisburd, A. Mark (2016), *Failings of the International Court of Justice*, Oxford University Press.
7. Yee, Wuhan Sienho (2012), "Article 40", in: A. Zimmermann, C. Tomuschat, K. Oellers-Frahm, C. J. Tams, (eds.), *The Statute of the International Court of Justice, A Commentary*, Oxford University Press, (EPUB Version), pp 2586-2821.

#### B) Articles

8. Bonafé, Béatrice I. (2017), "Establishing the existence of a dispute before the International Court of Justice: Drawbacks and implications", *Questions of International law (Zoom-out)*, Vol 45, pp. 3-32.
9. Gray, Christine (2003), "The Use and Abuse of the International Court of Justice:

Cases concerning the Use of Force after Nicaragua”, *European Journal of International Law*, 14, pp. 867-905.

10. Parlett, Kate (2012), “International Court of Justice’s Decisions on Preliminary Objection in Georgia v. Russia: Towards Formalism?”, *The Cambridge Law Journal*, Vol. 71, Issue 1, pp. 56-58.
11. Olleson Simon, "Killing Three Birds with One Stone"? The Preliminary Objections Judgments of the International Court of Justice in the Legality of Use of Force Cases, *Leiden Journal of International Law*, 18 (2005), pp. 237-255 (In Persian).

#### **C) Cases**

12. ICJ Judgment, Aegean Sea Continental Shelf, 9 December 1978.
13. ICJ Judgment, Alleged Violations of Sovereign Rights and Maritime Space in the Caribbean Sea, 17 March 2016.
14. ICJ Judgment, Application of the International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination, 1 April 2011.
15. ICJ Judgment, Case Concerning the Northern Cameroons, 2 December 1963.
16. ICJ Judgment, Certain Property, 10 February 2005.
17. ICJ Judgment, Immunities and Criminal Proceedings, 6 June 2018.
18. ICJ Judgment, Interhandel case, ICJ, 1959, 21 March 1959.
19. ICJ Advisory Opinion, Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestine Territory, 9 July 2004.
20. ICJ Judgment, Legality of Use of Force, 15 December 2004.
21. ICJ Judgment, Nuclear Tests, 20 December 1974.
23. ICJ Judgment, Obligation to Negotiate Access to the Pacific Ocean, 24 September 2015.
24. ICJ Judgment, Obligations Concerning Negotiations relating to Cessation of the Nuclear Arms Race and to Nuclear Disarmament, 5 October 2016.
25. ICJ Judgment, Questions of Interpretation and Application of the 1971 Montreal Convention arising from the Aerial Incident at Lockerbie, 27 February 1998.
26. ICJ order, Relocation of the United States Embassy to Jerusalem, (Order of 15 November 2018).
27. ICJ Judgment, South West Africa Cases, (Judgment of 21 December 1962).
28. ICJ Judgment, Territorial and Maritime Dispute, 13 December 2007.
29. PCIJ Judgment, The Mavrommatis Palestine Concessions, 30 August 1924.

#### **D) Documents**

30. Counter-memorial of the Republic of India, Obligation concerning negotiations relating to cessation of the nuclear arms race and to nuclear disarmament (Marshall Islands v. India), 16 September, 2015.